بسم‌الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[قاعده تعزیر 1](#_Toc427396240)

[مرور بحث گذشته 1](#_Toc427396241)

[تبیین قواعد در این فرض 2](#_Toc427396242)

[اتخاذ مبنا 2](#_Toc427396243)

[مناقشه سوم در احتمال سوم 2](#_Toc427396244)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc427396245)

[مناقشه چهارم 3](#_Toc427396246)

[پاسخ مناقشه فوق 3](#_Toc427396247)

[مناقشه پنجم 3](#_Toc427396248)

[پاسخ از مناقشه فوق 3](#_Toc427396249)

[جمع‌بندی 4](#_Toc427396250)

# قاعده تعزیر

# مرور بحث گذشته

بحث در میزان شمولیت قاعده تعزیر بود، آیا همه معاصی را دربرمی گیرد؟ در این زمینه اقوالی وجود داشت که موردبررسی قرار گرفت. روایاتی در قبال حد وجود داشت که بیان شد و گفته شد که درباره لفظ حد در آن روایات احتمالات گوناگونی مطرح‌شده است، احتمال سوم این بود که خداوند برای هر امر و عملی مقرراتی قرار داده است.

این احتمال مبنای استدلال ما قرار گرفت، مستدلین به این قول می‌خواهند بگویند که در همه احکام مقررات الهی وجود دارد و هرکس آن‌ها را ضایع کند، مستحق حد الهی خواهد بود. مبانی‌ای که کل شیء را به معنای دیگری اخذ می‌کردند و اعتقاد داشتند که مراد از آن در موارد اخلال به‌نظام و ایذاء مؤمن است، بررسی شد.

## تبیین قواعد در این فرض

در جلسه سابق بیان شد که به این احتمال اشکال مبنایی وارد نمی‌کنیم، در این فرض قواعدی وجود داشت که هریک از آنان می‌توانند راهگشا باشند؛

اولین قاعده این بود که اگر علم به عدم اطلاق هم نداشتیم، به اطلاق تمسک می‌کنیم. قاعده دوم این بود که اگر مقید معینی بر دلیل وارد شد در ماورای آن به اطلاق تکیه می‌کنیم. قاعده سوم این‌گونه بود که اگر اطلاقی داریم که عنوان خاص مقیدی به او واردشده است و علم اجمالی داریم که این اطلاق به اطلاقه نمی‌تواند درست باشد، در اینجا نیز مادون آن را اخذ خواهیم کرد.

## اتخاذ مبنا

لذا ما این قاعده را قبول داریم و اشکال خود را به سمت جهت صغروی قرار می‌دهیم. علت اشکال واردشده این بود که کل شیء را به معنای هر عمل جزیی حقیقی که از افراد صادرشده باشد، نمی‌گیریم. اما اگر منظور از کل شیء هر عمل شخصی جزئی حقیقی باشد، این اشکال وارد است.

گفتیم به قرینه عرفی و به قرینه آنچه در خود روایات آمده است، منظور از شیء یا اعیانی است که متعلق رفتار ما قرار می‌گیرد، یعنی مال و آن اموری که مورد تمتعات جنسی قرار می‌گیرد و سایر اموری که به نحوی افعال ما به آن تعلق دارد یا اینکه منظور نوع رفتارهای ماست نه شخص رفتارها. ادعای ما در اینجا این است که این قاعده بر اطلاق خود باقی می‌ماند و نیازی به وارد شدن در پیچ‌وخم قاعده اصولی بیان‌شده نیست.

اما الزامی که در قوانین وجود دارد گاهی به‌عنوان اولیه و گاهی نیز به‌عنوان ثانویه است، بنابراین در آنجا مراد ما این نیست که حتی مباح نیز قانون است بلکه مراد قانون الزامی است. لذا منظور از تعزیر در قاعده کلیه‌ای که مدنظر ما است، عناوین ثانویه نیز خواهند بود.

### مناقشه سوم در احتمال سوم

در اینجا امر دائر بین دو ظهور است. چراکه یا باید بگوییم کل شیء سر جای خودش است، هیچ ضربه‌ای ندیده است. منتها کلمه حد را باید قید زده و برای آن معنایی قرار دهیم و دست از اطلاق آن برداریم، یعنی به نحوی بین ظهور کل شیء و ظهور حد تعارض حاصل شود. چراکه اگر کل شیء به اطلاقش بخواهد باقی باشد، باید ظهور کلمه حد را بگیریم چراکه در هر شیء الزام نیست.

برخی نیز به این مناقشه توجه داشته‌اند که در صورت تعارض مرجحی برای هیچ‌کدام از طرفین در اینجا وجود ندارد. لذا روایت مجمل خواهد شد.

### اتخاذ مبنا

اعتقاد ما در این فرض بدین‌صورت است که؛ کل شیء به اطلاق خودش باقی است. حد نیز به معنای قانون الزامی است و حد دوم در معنای مطلق مجازات استعمال شده است. بنابراین طبق این امر دیگر تعارضی برقرار نخواهد بود.

#### مناقشه چهارم

اشکال چهارمی که ممکن است به این روایت شود، این است که گفته می‌شود این روایات در مقام تشریع نیست، بلکه در مقام اخبار است. یا به‌عبارت‌دیگر سیاق، سیاق انشاء و تشریع حکم نیست. بلکه اخبار است. آن‌وقت نمی‌شود به این روایت به‌عنوان روایتی که حکم را ذکر می‌کند، تمسک کرد. کلمه حدی نیز که در آخر روایت ذکرشده است، ممکن است مراد از آن مطلق مجازاتی باشد که امربه‌معروف و نهی از منکر را نیز دربر می‌گیرد.

#### پاسخ مناقشه فوق

جوابی که از این اشکال می‌توان داد، این است که اصل بیانات وارد در شریعت بر تشریع است و برای ثبوت اخباریت آن‌ها نیاز به قرینه است. لذا اصل این است که امام از جایگاه مولویت و تشریع سخن می‌گوید.

#### مناقشه پنجم

مناقشه دیگری که در این زمینه ممکن است مطرح گردد این است که ما قبول داریم در اینجا معنای تشریعی اراده شده است، اما حد در اینجا به معنی خاص آن بوده و مراتب امربه‌معروف را نیز دربر می‌گیرد. یعنی این مجازات یا حدود الهی است یا تعزیرات خاصه یا مراتب نهی از منکر است که آن‌هم بازدارنده است.

#### پاسخ از مناقشه فوق

 این هم جوابش این است که کلمه حد به این معنای عامی که شامل مجازات نهی از منکر هم بشود، طبق ظاهر روایات نیست. سابقاً گفته شد که برای حد سه نوع استعمال وجود دارد؛

یک حد به معنای قانون الزامی است، یک حد به معنای مقررات خاصه شریعت است که درواقع زنا و شرب را شامل می‌شود. یک حد هم به معنای تعزیرات است. اصطلاح چهارم هم این است که حد شامل حدود و تعزیرات بشود. اما اینکه حد به کار برود و حتی موارد نهی از منکر را بگیرد، ظاهراً درجایی استعمال نشده باشد.

#### جمع‌بندی

بنابراین ما قائل به دلالت تام در این روایت هستیم. یعنی می‌گوییم احتمال سوم در این روایت درست است. و روایت معنایش این است که خداوند برای اعمال و رفتارهای ما حدود الزامی قرار داده است. لذا در هر معصیت تعزیر ثابت است.

همه جوانب اشکالات بیان‌شده، بررسی شد و فکر کنم همه آن‌ها قابل جواب بود.